

تأملی بر مذهب سراینده «علی نامه» تنها بازمانده میراث حماسی شیعه قرن پنجم

محمدرضا هدایت پناه*

حسین هدایت پناه**

چکیده

منظومه *علی نامه* که هویت سراینده آن نامعلوم، ولی با تخلص «ربیع» شناخته می‌شود در ۴۸۲ ق سروده شده و کهن‌ترین منظومه شیعی است که به همت استاد شفیعی کدکنی با مقدمه‌ای عالمانه به جامعه علمی عرضه شده است. هرچند بیشتر پژوهشگران حوزه ادبیات فارسی آن را مورد توجه قرار داده‌اند، اما با توجه به محتوای این منظومه که شجاعت‌ها و دلاوری‌های امیرالمؤمنین (ع) در دو جنگ جمل و صفین براساس روایات مورخ مشهور ابومخنف (م. ۱۵۷) به نظم کشیده، از زاویه تاریخی نیز بسیار حائز اهمیت است. آنچه در مرحله نخست درباره این میراث مکتوب کهن شیعه اهمیت دارد، مذهب شاعر است. آنچه که برخی در این موضوع نوشته‌اند تشیع ربیع را به صورت کلی اثبات می‌کند که با تسنن محب اهل بیت (ع) نیز قابل جمع است. این نوشتار با ارائه مولفه‌های مهم اندیشه‌های تشیع اعتقادی و انطباق آنها بر منظومه علی نامه، تشیع امامی سراینده آن را ثابت کرده است.

واژگان کلیدی

علی نامه، ربیع، تشیع اعتقادی، تشیع سیاسی، تشیع امامی، تسنن مجب اهل بیت (ع)، شاعران شیعی.

hedayatp@rihu.ac.ir

hossin.hedayat@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۳

*. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

**. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۶

طرح مسئله

اطلاعات شناسنامه‌ای ما از سراینده منظومه *علی نامه* محدود به همین است که نام یا تخلصش «ربیع» است و ولادتش در سال ۴۲۰ هجری.^۱ متأسفانه در تذکره‌ها و مآخذ فرهنگی و ادبی یادی از وی نشده و شاعر در طی منظومه مجالی نداشته که به خود و زندگی‌اش اشاره کند یا از زادگاهش نامی ببرد و اگر در مقدمه کتاب نیز بدین موضوع اشارتی کرده باشد، امروز از مقدمه کتاب اثری نیست.^۲ شاعر، این منظومه را که ۱۱۲۲۰ بیت است، در سال ۴۸۲ یعنی در ۶۲ سالگی خود سروده است.^۳ وی از راویان خراسان روایت کرده و کتابش را نیز به سید علی بن طاهر عریضی^۴ (۵۰۷ ق) تقدیم کرده که حاکم سبزواری بوده است،^۵ اما به نظر استاد شفیعی کدکنی لهجه ربیع نشان می‌دهد که او خراسانی خالص نیست.^۶ استاد شفیعی کدکنی این احتمال را داده که ربیع، همان عبدالملک بنان قمی بوده است؛ از جمله می‌نویسد: از آنجا که عبدالجلیل قزوینی^۷ از ویژگی‌های شعر عبدالملک بنان یاد می‌کند و این ویژگی‌ها بر این منظومه مورد بحث ما تا حدود زیادی قابل انطباق است، می‌توان حدس زد که این منظومه، سروده او یا یکی دیگر از مناقب‌خوانان قرن پنجم است. اما پاره‌ای ویژگی‌های زبانی در این منظومه که با نواحی شرقی قلمرو زبان دری، یعنی نواحی بلخ و پیرامون آن هماهنگی بیشتری دارد، باعث می‌شود این گمان که *علی نامه* سروده شاعری از مشرق با زبان دری باشد، قوت گیرد.^۸ البته محمود امید سالار با این نظر دکتر شفیعی کدکنی موافق نیست.

۱. ربیع، *علی نامه (منظومه‌ای کهن)*، ص ۲۱.

۲. ایرانی، «علی نامه»، گزارش میراث، ش ۴۰، ص ۴۸ - ۴۷.

۳. ربیع، *علی نامه (منظومه‌ای کهن)*، ص ۲۸.

۴. سادات عریضی از فرزندان امام صادق علیه السلام هستند که به دلیل سکونت آنان در دهکده عریض در یک فرسخی مدینه، به سادات عریضیه مشهور شدند. برخی از این سادات پس از مهاجرت به ایران در ری و قم و بی‌هق و نیشابور ساکن شدند. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جمعی از مؤلفان، *تاریخ تشیع*، ص ۳۵۷ - ۳۵۶ و ۳۸۵ - ۳۸۱)

۵. ربیع، *علی نامه (منظومه‌ای کهن)*، ص ۲۸.

۶. همان، ص ۲۱.

۷. عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی، عالم قرن ششم و هفتم، صاحب کتاب وزین و ارزشمند *بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* معروف به کتاب *النقض* است. این اثر در رد کتاب *بعض فضائح الروافض* نوشته یک نویسنده سنی مجهول است که علاوه بر رد اتهامات واهی این نویسنده به شیعیان، حاوی مطالب بسیار سودمند تاریخی و اجتماعی و فکری است. این کتاب به همت مرحوم استاد محدث ارموی با تحقیقات و تعلیقات بسیار سودمند و مفصل چاپ شده بود، ولی اخیراً از سوی کنگره عبدالجلیل قزوینی چاپ جدید آن انتشار یافته است.

۸. شفیعی کدکنی، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، *آینه میراث* (ضمیمه آینه میراث)، ص ۱۱۷ - ۱۱۵؛ نیز: مؤمنی هزاوه، «معرفی اجمالی علی نامه»، *آینه پژوهش*، ش ۱۳۰، ص ۱۲۵.

وی معتقد است براساس ستایش عبدالجلیل قزوینی رازی از عبدالملک بن بنان و هم‌ردیف دانستنش با کسایی و فردوسی، این شاعر نمی‌تواند مؤلف ابیات سست و ضعیف *علی نامه* باشد؛^۱ گو اینکه خود استاد شفیع نیز در انتهای مقاله خود بیان کرده که در مجموع، آن را سروده شاعری برخاسته از مشرق زبان دری می‌بینم.^۲ صرف نظر از اینکه از حیث ادبی تا چه اندازه سست و ضعیف شمردن چنین منظومه‌ای مطابق با *علی نامه* است، از محتوای *علی نامه* برمی‌آید که سراینده از آگاهی‌های تاریخی - کلامی خوبی برخوردار بوده است.

مطلب دیگر درباره انگیزه شاعر برای خلق این اثر ادبی است. بنابر آنچه خود در ابیاتی تصریح کرده، وی خواسته تا برخلاف فردوسی که در شاهنامه شجاعت افراد افسانه‌ای را به نظم کشیده، به جای افسانه، شجاعت‌ها و دلاوری‌های واقعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به نظم درآورد.^۳ البته هر یک از این دو شاعر دلایل و انگیزه‌های خاص خود را دارند و قضاوت در این باره از موضوع این نوشتار خارج است.

مذهب شاعر

بی‌تردید مقاله ۶۷ صفحه‌ای و بسیار جامع استاد شفیع کدکنی زحمت بسیاری از تحقیقات را از دوش برداشته، اما هنوز محورهای مختلفی برجای مانده که پژوهشگران عرصه‌های مختلف به‌ویژه تاریخ‌پژوهان را می‌طلبد تا درباره این مجموعه نفیس و ارزشمند ادبی و تاریخی تحقیقات بیشتر و عمیق‌تری انجام دهند. ازجمله این موارد مذهب سراینده منظومه *علی نامه* است که گفته شده وی تشیع امامی داشته است.^۴

به دست آوردن مذهب شاعر به دلیل عدم شناخت حقیقی هویت شاعر مشکل می‌نماید. اگر نام و هویت حقیقی شاعر دانسته می‌شد، این امکان وجود داشت که با مراجعه به کتب تراجم و فهرست‌نویسان از او آگاهی‌های بهتری درباره مذهب شاعر به دست آید، اما وی متأسفانه نه در متن موجود *علی نامه* به نام خود تصریحی دارد و نه در ابتدای *علی نامه* موجود. ای کاش ابیات آغازین

۱. امید سالار، «مروری بر ضمیمه بیستم آینه میراث ویژه علی نامه»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۶۷، ص ۷۱.

۲. شفیع کدکنی، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، آینه میراث (ضمیمه آینه میراث)، ص ۱۷۵.

۳. ربیع، *علی نامه (منظومه‌ای کهن)*، ص ۴۱۵. البته شاعر بر این باور است که کرامیان به توطئه، شاهنامه را پر و بال داده‌اند تا یادکرد رستم و اسفندیار جای ذکر خاندان پیامبر (علیه السلام) را بگیرد. به همین سبب وظیفه خود دانسته که کاری کند و از همین رو تمام بضاعتش را در میان می‌نهد و علی نامه را می‌آفریند. (بنگرید به: ربیع، *علی نامه*، ص ۳۴، ۳۷ و ۲۱۶ - ۲۱۵)

۴. همان، ص ۳۴.

منظومه او باقی مانده بود؛ زیرا احتمالاً شاعر در آن بخش با وضوح بیشتری از هویت و یا اعتقادات شیعی خود سخن رانده است.^۱ با این حال برخی از پژوهشگران بر این باورند که دیانت ربیع مهم‌ترین شاخصه وجودی اوست و او یک شیعه دوازده امامی تمام‌عیار است که اصول مذهبی خود را به‌خوبی می‌شناسد.^۲

باید دید این ادعا به‌درستی بر چه پایه‌ای استوار است و این «تشیع دوازده امامی» ربیع از چه مطلبی استنباط شده است؟ زیرا مدح امیرالمؤمنین (ع) و اظهار دوستی با او نه تشیع دوازده امامی را اثبات می‌کند و نه حتی تشیع را. صرف نظر از برخی بزرگان اهل سنت مانند نسائی، احمد بن حنبل و طبری که درباره فضایل امیرالمؤمنین (ع) تألیفاتی دارند،^۳ شاعرانی از اهل تسنن نیز بوده‌اند که در مدح و منقبت علی (ع) و اهل بیت (ع) شعرها سروده‌اند؛ مانند امیر عمیق بخارایی (۵۴۳ ق) شاعر معروف خراسانی در روزگار سلجوقیان و هم‌عصر با ربیع که منقبت امیرالمؤمنین (ع) را نه تنها افتخار خود، بلکه محبت خویش را همانند اعتقاد شیعیان به آن حضرت دانسته است:

سپهر جاه، علی افتخار دین که ز فخر همه مناقب او گویم و مدایح او
چون شیعه مذهب خود را به دین علی به شاعری چو سخن بر سخن بیوندم^۴

همچنین خاقانی شروانی شافعی مذهب (۵۹۵ ق)^۵ که به «حسن العجم»^۶ اشتهار دارد،^۷ درمورد اهل بیت پیامبر (ص) سروده‌هایی دارد. وی در چند جا امام علی (ع) را الگو نشان داده^۸ و شاه شروان را تنها بدان دلیل که دوستدار پیامبر (ص) و علی (ع) است، عالم‌تاب دانسته است.^۹

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان.

۳. نسائی احمد بن شعیب (۳۰۳ ق) کتاب خصائص امیرالمؤمنین (ع) را دارد. طبری کتاب فضایل امیرالمؤمنین (ع) و حدیث الولایه را نوشت و احمد بن حنبل در فضایل الصحابه نیز بسیاری از روایات فضایل آن حضرت را ثبت و نقل کرده است.

۴. عمیق بخارایی، دیوان عمیق بخارایی، ص ۸۱.

۵. البته قاضی نورالله شوشتری و شیخ عباس قمی او را شیعه دانسته‌اند که تقیه می‌کرده است. اشعاری که در مدح امامان شیعه از جمله امام سجاد، امام باقر، امام رضا (ع) و امام زمان (ع) سروده، به‌خوبی می‌تواند مؤید تشیع او باشد. (بنگرید به: قمی، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۰۲)

۶. او را به حسان بن ثابت انصاری شاعر مشهور عرب در زمان رسول خدا (ص) تشبیه کرده‌اند.

۷. استعلامی، نقد و شرح قصاید خاقانی، ج ۱، ص ۱۶.

۸. همان، ص ۲۰۵، ۳۳۸ و ۶۷۲.

۹. همان، ص ۲۱۷.

عطار نیشابوری (۶۱۸ - ۵۴۰) در مقدمه هر یک از کتاب‌هایش بعد از ستایش خداوند متعال مدح «چهار یار» (خلیفه) را می‌آورد.^۱ دل‌بستگی او به خاندان رسالت به‌خصوص اشعار بسیار جالب و سوزناک او در مدح امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را می‌توان در «مصیبت‌نامه» و «مختارنامه» به‌خوبی دید. او حتی امام حسین (علیه السلام) را سلطان «ده معصوم» شمرده و می‌گوید:

| | |
|----------------------------|---|
| کیست حق را و پیمبر را ولی | آن حسن سیرت، حسین بن علی |
| آفتاب آسمان معرفت | آن محمد صورت و حیدر صفت |
| نه فلک را تا ابد مخدوم بود | زان که او سلطان ده معصوم بود ^۲ |

شاعران دیگر اهل سنت نیز چون ظهیرالدین فاریابی (۵۹۸ ق)، شمس طوسی (۶۲۴ ق) کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و سیف‌الدین فرغانی (۷۰۵ ق) از جمله شاعرانی هستند که در مدح اهل بیت (علیهم السلام) و به‌خصوص سیدالشهدا اشعار و قصاید بلند و مشهوری سروده‌اند.^۳ بنابراین اشعار ربیع در مدح و منقبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به‌تنهایی نمی‌تواند تشیع امامی او را ثابت کند و این مطلب دلایل استوار و روشن دیگری می‌خواهد. این مدعا نیاز به مقدمه‌ای در باب شناخت مفهوم لغوی و تاریخی شیعه دارد تا بهتر موضوع تشیع سراینده علی نامه تبیین شود.

معنای لغوی و اصطلاحی شیعه و تشیع

شیعه را در لغت به‌معنای پیرو، طرف‌دار، گروه همدل و یاران به کار برده‌اند. این واژه به این معنا در آیات ۱۵ سوره قصص و ۱۸ سوره صافات آمده است. تشیع نیز در معنای لغوی به‌معنای یاری کردن و پیروی نمودن یک جماعت و گروه از شخص خاص است.^۴ بر این اساس باید کاربرد شیعه علی (علیه السلام) در کنار شیعه عثمان و شیعه معاویه به همین معنا باشد؛ چنان‌که یزید نیز به این‌زیاد نوشت: «كَتَبَ إِلَيَّ شِيعَتِي ...»^۵ البته کثرت استعمال این واژه بر دوستان و پیروان علی (علیه السلام) سبب شده تا از این واژه در حالت بدون پسوند و البته به صورت معرفه (یعنی الشیعه یا هؤلاء الشیعه) همان معنای

۱. اشرف زاده، *گزیده منطق الطیر یا مقامات طبر، ص ۹*.

۲. یعنی با احتساب خود امام علی (علیه السلام) ده معصوم خواهند بود.

۳. ناصری داوودی، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، ص ۳۹۷ - ۳۹۲؛ خومحمدی، «شکوه حماسه عاشورا در شعر شاعران شیعه»، *مجله حوزه*، ش ۱۱۴ - ۱۱۳، ص ۳۷۷ - ۳۰۰.

۴. ابوحاتم رازی، *الزینة* (گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست)، ص ۷۱ - ۷۰.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۶۵.

خاص یعنی شیعه علی علیه السلام متبادر شود.^۱

اما در منابع کهن فرقه‌شناسی، از شیعه به‌عنوان یک گروه و جماعت و حزب مذهبی تعاریف مختلفی به دست داده شده؛ چنان‌که ابوحاتم رازی (احمد بن حمدان، ۳۲۲ ق) از فرقه‌شناسان کهن، این لقب را ویژه کسانی می‌داند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام انس و الفتی داشتند (مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار)، اما بعدها ویژه کسانی شد که به برتری آن حضرت قائل شدند.^۲ نوبختی، اشعری قمی^۳ و برخی دیگر^۴ نیز چنین عنوانی را ویژه این دسته می‌دانند. از نگاه ابن حزم^۵ و ابوالحسن اشعری^۶ نیز شیعه یعنی دوستداران علی علیه السلام که او را بر سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برتری دادند. شهرستانی گوید: شیعه آنانی هستند که از علی - رضی الله عنه - پیروی کردند و به امامت و خلافت او قائل شدند که به نص جلی (روشن) و یا به وصیت ثابت است. آنان بر این باورند که امامت مخصوص فرزندان اوست.^۷

شیعیانی که بر این معنای خاص باشند، «سقیفه» را انحراف از «غدیر»، و «انتخاب» را انحراف از «نص» می‌دانند. شیعه به این معنا را امامی گویند که به نص جلی، به امامت امامان دوازده‌گانه و غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام معتقدند. اما گروه‌های دیگری نیز در قرن اول و دوم در دایره تشیع قرار داشته‌اند که در برخی از مراحل این معنا، با امامیه اختلاف نظر دارند. کمترین معنای واژه شیعه و تشیع به گروهی اطلاق می‌شود که به خلافت علی علیه السلام براساس انتخاب عموم مسلمانان معتقدند. این گروه که در تاریخ از آنان به علویان، و از نگرش آنها به تشیع سیاسی یا تشیع عراقی یاد می‌شود، خلافت ابوبکر و عمر را نیز قبول دارند، ولی خلافت عثمان را نپذیرفته‌اند. اینان در دوستی علی علیه السلام و دشمنی با عثمان معروف‌اند. این گروه و نوع تشیع آنان در مقابل مکتب عثمانی است که خلافت علی علیه السلام را نمی‌پذیرند. تقابل این دو اندیشه، در دو اصطلاح تاریخی «دین علی» و «دین عثمان» خلاصه می‌شود که در شعارها و رجزهای طرفداران این دو مکتب ظهور کرده است.^۸

با این مقدمه کوتاه، حال بهتر می‌توانیم با مراجعه به *علی نامه* مذهب شاعر را به دست آوریم. آیا

۱. ابوحاتم رازی، *الزینة* (گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست)، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۵.

۴. المهدی لدین الله، *المنیة و الامل*، ص ۸۷.

۵. ابن حزم اندلسی، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، ج ۲، ص ۹۰.

۶. اشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ص ۱۳.

۷. شهرستانی، *الملل و النحل*، ص ۱۳۱.

۸. هدایت پناه، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، ص ۲۵ و ۱۹۳ - ۱۹۰.

شاعر از شیعیان سیاسی بوده که تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام محبت و دوستی داشته، اما همانند تشیع عراقی و به اصطلاح علویون، به خلافت علی علیه السلام از نوع انتخاب معتقد بوده، یا اینکه تشیع او از نوع تشیع مذهبی و امامی بوده است؟

در مرحله نخست هر کسی به *علی نامه* توجهی هرچند اجمالی داشته باشد و نظری بر آن بیفکند، به آسانی دوستی و محبت شدید شاعر به علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در جای جای شعر او خواهد یافت، اما این اشعار هرچند شاهد خوبی در شناخت اعتقادات شاعر است، برای اثبات تشیع مذهبی و امامی بودن شاعر کافی نیست. او باید درمورد مفاهیم کلیدی تشیع و به خصوص مذهب امامیه و یا جعفریه، اعتقاد خود را بروز تا ادعای امامی بودن او اثبات شود.

شاعر در هیچ جای این منظومه به اعتقادات زیدی اشاره‌ای نداشته است، بلکه با تأکید بر نص جلی (تعیین علی علیه السلام در غدیر)، نظریه و اعتقاد زیدیه را مبنی بر نص خفی رد کرده، ولی در یک بیت کلمه «داعیا» را به کار برده است.^۱ بر همین اساس استاد شفیعی کدکنی این احتمال ضعیف را که ربیع از شیعیان اسماعیلی بوده، مطرح نموده، اما در ادامه، خود ایشان با توجه به ارائه اندیشه‌های خاص امامی چون مهدویت و اوصیای دوازده گانه - که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد - تشیع اسماعیلی شاعر را رد کرده است.^۲

بنابراین شاعر *علی نامه* باید بر مبانی اعتقادی تشیع امامی تکیه نماید. خوشبختانه شاعر از این موضوع غافل نبوده و این مفاهیم و اعتقادات را در منظومه خود به صراحت آورده است. این اشعار سبب می‌شود که یک رجالی اهل سنت نه تنها شاعر را یک شیعی معتقد به امامت علی علیه السلام و فرزندان او بدانند، بلکه او را تا حدی غالی در تشیع و به اصطلاح خود آنان «رافضی» بشمارد؛ زیرا شاعر تنها در مرحله «تولی» توقف نکرده تا تنها به فضایل و مناقب بسنده کرده باشد، بلکه مرحله «تبرا» را نیز به روشنی آشکار نموده است. اصول اعتقادی تشیع امامی «ربیع» را می‌توان در مفاهیمی که در پی می‌آید، به دست آورد.

الف) اعتقاد به «نص» و بطلان «انتخاب»

اساسی‌ترین مفهوم اعتقادی در تشیع مذهبی و تشیع امامی موضوع امامت و انتصاب و تعیین آن براساس «نص» و خط بطلان بر موضوع «انتخاب» خلیفه است. اعتقاد به این مطلب فصل الخطاب

۱. ربیع، *علی نامه (منظومه‌ای کهن)*، ص ۳۴۵.

۲. شفیعی کدکنی، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، *آینه میراث (ضمیمه آینه میراث)*، ص ۱۰۴.

تشیع امامی و دیگر فرق است. ادیب صابر ترمذی (صابر بن اسماعیل، ۵۴۶ ق) معاصر ربیع است که تشیع امامی خود را نیز در در دیوان خود آشکار نموده و در ۸۵ مورد از امام اول شیعیان تحت عناوین علی بن ابی طالب وصی، ابوتراب، امیرالمؤمنین، حیدر و مرتضی یاد کرده است.^۱ ربیع نیز به صراحت در ابتدای *علی نامه* و جنگ جمل، به ماجرای سقیفه اشاره کرده و آن را محکوم نموده است؛ چراکه به باور وی، جانشینی پیامبر ﷺ را از مدار «نص» در «غدير» خارج کرده و آن را در مدار «انتخاب» در «سقیفه بنی ساعده» قرار داده است. ربیع عمل آنان را فریب کاری شیطانی دانسته؛ چه آنکه بدین وسیله ظلم و ستم آشکاری در حق علی و اهل بیت ﷺ صورت گرفته است:

| | |
|-------------------------------|--|
| تو بشنو کنون کز پس مصطفی | زشبیهت که بد کرد با مرتضی |
| که چون مصطفی شد ز دنیا برون | زشبیهت که شد دیو دون را زبون |
| چه فتنه پدید آمد اندر جهان | ز بهر ای اهل هدی از زمان |
| زشبیهت شد آن قوم بر دو گروه | ز بد قوم شد دست حق با ستوه |
| یکی جست «نص» و دگر «اختیار» | چو نص را نبذ جز نبی چند یار |
| شکسته ز بن عهد روز «غدير» | شکفته «سقیفه» ز بُرنا و پیر |
| ره «نص» رها کرده بیهوش وار | ز کینه گرفته ره «اختیار» |
| چو با «نص» نبذ آن سپه را شکیب | همی کرد هر یک چو شیطان فریب |
| نشست «اختیار» از بر جای «نص» | کز این اندر پیدا بد آن رای نص |
| به خانه همی بود نص زان سپس | شده یارش از خاصگان چند کس ^۲ |

بیت آخر ناظر به اجتماع یاران خاص امیرالمؤمنین ﷺ در خانه حضرت فاطمه ﷺ است که تعداد آنان را ۱۲، ۱۵ و بیشتر نیز نفر گفته اند که حاضر به بیعت با ابوبکر نشدند.^۳

بنابراین نباید پنداشت که ربیع تنها به عنوان شاعری بی طرف، مسئله جانشینی پیامبر ﷺ را به نظم کشیده که گروهی طرفدار نص و گروهی طرفدار اختیار گشتند و او هیچ نظری نداشته است. ربیع در ادامه به خلافت ابوبکر و عمر و شورای شش نفره خلافت که در آن عثمان انتخاب شد، اشاره کرده و براساس اندیشه های شیعی که برخاسته از گفته های امیرالمؤمنین ﷺ است، صبر و مدارای علی ﷺ را برای حفظ اسلام تفسیر و تحلیل نموده است. ربیع از جدال در این باره به

۱. ادیب صابر ترمذی، *دیوان ادیب صابر ترمذی*، ص ۱۵۷ و ۳۳۵۸ - ۳۳۴.

۲. ربیع، *علی نامه (منظومه ای کهن)*، ص ۱.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۲۴؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۰؛ عسکری، *عبدالله بن سبا*، ج ۱، ص ۱۲۹.

«جدال نص و اختیار» تعبیر کرده است:

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| چو خالی شد از «بکر» روی زمین | بر اسب خلافت عمر کرد زین |
| از آن پس بر اسب خلافت نشست | گرفته خط «اختیاری» به دست |
| مدارا همی کرد «نص» همچنان | سپرده بر اسب صبورى عنان |
| بدان سان که اول رسول خدای | به نرمی همی داشت دین را به پای |

شاعر هرچند تا اینجا به صراحت داستان سقیفه و مواضع خود را بیان کرده، گویا مصلحت ندانسته بیش از این درباره آن دو و اختلاف مذاهب در مسئله امامت سخن گوید:^۱

از این دَرت کوتاه کردم سخن چو فصلی بگفتم ز کین کهن ...

وی آنگاه به قتل عمر پرداخته و سپس به شورای خلافت و انتخاب عثمان اشاره کرده است. نقد سراینده از «شوری»، همان نقدی است که متکلمان شیعه در قرن سوم و چهارم بر آن داشته‌اند،^۲ ولی به دلیل اینکه مبدا از آن سوءاستفاده شود، تفصیل نداده است:

| | |
|--------------------------------|---|
| چو می‌رفت عمر ز دنیا برون | خلافت فکند او به شورا درون |
| چو برداشت عمر ز دنیا قدم | زده بر خلافت ز شورا رقم |
| زشور فراوان سخنها بخواست | چو فتنه سلام و سلامت بخواست |
| سلام و سلامت نبود زان سپاه | جز آن کاو بری بود از هر گناه |
| سلام و سلامت نبود بر یقین | از آن قوم جز صالح المؤمنین ^۳ |
| نبد صالح المؤمنین جز علی | علی آن که خواند ایزد او را ولی |
| و لیکن نکردند از کین طلب | رضای «وصی پیمبر» عرب |
| در آن مشورت بین که چون رفت کار | خداوند کین را ابر آشکار |
| ز شورا نگویم سخن بیش از این | چو دارد کمینگه خداوند کین ^۴ |

۱. شیعی کدکنی، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، آینه میراث (ضمیمه آینه میراث)، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. «صالح المؤمنین» در آیه «... وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم (۴:۶) لقب امام علی علیه السلام است که در روایات مختلف بدان تصریح شده است. (بنگرید به: قاضی

نعمان مغربی، شرح الأخبار فی فضایل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام،

ج ۲، ص ۲۷۴؛ سید بن طاووس، الیقین، ص ۴۸۸)

۴. ربیع، علی‌نامه (منظومه‌ای کهن)، ص ۲.

بنابراین ربیع خط بطلانی بر خلافت خلفای سه‌گانه کشیده و تشیع مذهبی و اعتقادی خود را اظهار نموده است. اگر وی تنها به روند خلافت اشاره می‌داشت و حتی خلافت عثمان را رد می‌کرد، حداکثر تفکر شاعر ما مانند بسیاری از کوفیان و عراقیونی بود که تشیع فکری آنان در قرن اول از نوع تشیع سیاسی بود که باورمندانه علی علیه السلام را پس از ابوبکر و عمر خلیفه‌ای مشروع می‌دانستند که نه با «نص»، بلکه با «انتخاب» به خلافت دست یافته است.

ب) علی علیه السلام و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله

برخی اصطلاحات از مفاهیم کلیدی در ادبیات دینی تشیع مذهبی و امامی است، چنان‌که عکس آن نیز صادق است؛ یعنی برخی از اصطلاحات تنها از ادبیات ضدشیعی حکایت دارد. برای مثال، کنیه «ابوتراب» برای علی علیه السلام از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت خطاب شده،^۱ اما با تفسیر توهین‌آمیزی که بنی‌امیه از آن داشتند، از علی علیه السلام به ابوتراب و از اصحاب آن حضرت به «ترابیه» نام می‌بردند. تنها عثمانی مذهبیان^۲ و در رأس آنان امویان و مروانیان و دشمنان شیعیان از این تعبیر استفاده می‌کردند. حتی دیده نشده که خوارج از علی علیه السلام به ابوتراب یاد کنند. بنابراین کسی که چنین تعبیری را به کار می‌برد، به‌راحتی در عرف سیاسی قرن اول، او را اموی یا دشمن علی علیه السلام و یا از حزب عثمانی می‌شناختند.^۳

با توجه به این نکته یکی از اصطلاحات و مفاهیم سیاسی دینی که بسیار در ادبیات شیعیان مذهبی به کار رفته و در تاریخ نمونه‌های آن فراوان است، اصطلاح «وصی» برای امیرالمؤمنین علیه السلام است. این اصطلاح نماد اندیشه بسیار مهم مذهبی در اعتقادات شیعه است. شیعه بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در همه امور پس از خود سرپرست و صاحب اختیار کرده و وصایت او چون وصایت اوصیای دیگر انبیاست که جانشینان پیامبران بوده‌اند. این مفهوم در حدیث منزلت «انت مني بمنزله هارون من موسى» به تمام و کمال نهفته است. بر این اساس در ادبیات شیعیان مذهبی و اعتقادی به این اصطلاح توجه زیادی شده است. آنان علی علیه السلام را به‌عنوان امامی که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده، می‌شناسند. آنها حقانیت امام را در «وصایت» او نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته و از دیگران می‌خواستند که از آن حضرت به‌عنوان «وصی رسول خدا» پیروی کنند.

۱. میر شریفی، «کنیه ابوتراب افتخار امیرالمؤمنین علیه السلام»، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۱۳، ص ۱۷۳ - ۱۶۸.

۲. بنگرید به: هدایت پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۸۵ - ۷۸.

۳. همان، ص ۸۲.

برای نمونه، مالک اشتر به هنگام دعوت مردم برای بیعت با امام علی علیه السلام می‌گفت: «هَذَا وَصِي الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ: أَيُّ مَرَدَمٍ! أَوْ «وَصِي أَوْصِيَاءِ» وَوَارِثُ دَانِشِ تَمَامِ پِیامبران است.»^۱

ابوالهشیم بن تیهان از اصحاب مخلص امام می‌گفت: به‌درستی که امام و ولیّ ما، وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۲ حجر بن عدی صحابی مشهور نیز می‌گفت: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت در او بود و رسول، به وصایت او پس از خود رضایت داد.^۳ ابن عجلان، صحابی دیگر امام می‌گفت: چگونه متفرق شویم، درحالی که «وصی»، امام ماست؟! محمد بن ابی‌بکر در نامه‌اش به معاویه، از امام علی علیه السلام به‌عنوان «وارث رسول الله و وصیه» یاد کرده است.^۴ بسیاری دیگر نیز در گفته‌ها و اشعار و رجزهای خود در جنگ جمل و صفین، امیرالمؤمنین علیه السلام را «وصی» خوانده‌اند.^۵

بر این اساس به‌کارگیری و تعبیر از امام علی علیه السلام به «وصی»، از ادبیات خاص شیعیان مذهبی است و این دلالت دارد که گوینده آن به ولایت و امامت علی علیه السلام براساس وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله باور دارد.

خوشبختانه سراینده منظومه *علی نامه* به‌صراحت از علی علیه السلام به «وصی» تعبیر کرده و همانند شیعیان و اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام این اصطلاح سیاسی - مذهبی را در حق آن حضرت به کار برده است.

ربیع آنجا که به خلافت خلفای سه‌گانه پرداخته، در ذیل آن به حقانیت امام و شایستگی او به خلافت اشاره کرده و اینکه عرب برخلاف رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را از حق خود دور کردند:

نبد صالح المؤمنین جز علی علی آنکه خواند ایزد او را ولی
ولیکن نکردند از کین طلب رضای «وصی پیمبر» عرب^۷

۱. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. همان، ص ۱۴۵. وی برای معرفی امام حسن علیه السلام که در زمان جنگ جمل به کوفه رفته بود نیز خطاب به کوفیان گفت: او کسی است که یکی از پدران رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگری الامام الرضی المأمون الوصی است. (بنگرید به: مفید، *الجمل*، ص ۲۵۶ - ۲۵۵)

۴. منقری، *وقعة صفین*، ص ۳۶۵.

۵. همان، ص ۱۱۹.

۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۵۰ - ۱۴۳؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹؛ عسکری، *معالم المدرستین*، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۲۳۱ - ۲۲۲؛ جعفریان، *تاریخ خلفا از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زوال امویان (۱۳۲ - ۱۱)*، ص ۲۱۶ - ۲۱۴؛ منتظرالقائم، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام*، ص ۱۸۸ - ۱۸۷.

۷. ربیع، *علی نامه (منظومه‌ای کهن)*، ص ۲.

شاعر در ابتدای مجلس اول که بیعت کردن با امام علی علیه السلام است، پس از حمد و ثنای پروردگار، نبی و وصی را ثنا و ستایش کرده و بر دشمنانش لعن و نفرین:

چو گفתי ثنا بر جهان آفرین بخوان بر نبی [او] «وصی امین»^۱

و باز گوید:

برافکنند تن بر صف قاسطین «وصی نبی» مهتر داد و دین^۲

ربیع از ابتدا تا انتهای منظومه خود به این موضوع عنایت داشته و از امیرالمؤمنین علیه السلام به «وصی» تعبیر کرده است.^۳

سیر اعتقادی به تمام امامان شیعه

آثار اخلاص و اعتقاد به امامان شیعه که ربیع از آنان به آل علی و آل عبا^۴ تعبیر کرده و آنها را آل پیمبر نامیده^۵ - که امید به شفاعتشان دارد و بر آنان درود می‌فرستد -^۶ در جای جای شعر او دیده می‌شود. ستایش خاص از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و اظهار اعتقاد به امام صادق علیه السلام نشانه سیر اعتقادی شاعر به امامت است:

ز قول امین صادق پره‌نر امام هدی جعفر پره‌نر^۷

ز قول گزین جعفر صادق است و بر مؤمنان این سخن صادق است^۸

علاوه بر این اشعار، ربیع در یک جا موضوع امامت دوازده‌گانه را در ماجرای دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام با راهب بیان کرده و اینکه به زبان عبری اسامی آنان بر سنگی نوشته شده و از امام علی علیه السلام به «ایلیا» تعبیر گشته است:

۱. همان، ص ۶

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۴۵۹، ۴۶۵ و ۵۰۱.

۴. همان، ص ۵۶۵.

۵. همان، ص ۱۷۰.

۶. همان، ص ۳۴.

۷. همان.

۸. همان.

| | |
|--|----------------------------|
| بماندند عاجز بزرگان در آن | به خط سیاه و به عبری زبان |
| یکی سجده کرد از پی کردگار | نیشته چو برخواند آن نامدار |
| نیشته بدو دید نامی وصی ^۱ | چو نام ده و دو گزیده نبی |
| نیشته بدو دید نامی امام ^۲ ... | ده و دو وصی را همیدون تمام |

اساساً بر پایه همین نگرش طولی به امامان شیعه و مفاهیم و شعائر خاص شیعه امامی است که شخصیتی چون سبط بن جوزی حنفی مذهب (۶۵۴ ق)^۳ را به تشیع منتسب کرده^۴ و او را رافضی خوانده‌اند.^۵

ج) تبری از برخی از صحابه

صحابه به‌طور اعم و اصحاب مشهور به‌طور اخص براساس اصل عدالت صحابه مورد احترام اهل سنت هستند؛ تا جایی که تعرض به آنان نیز از خطوط قرمزی است که حتی برخی فقها و محدثان آنان احکام شدیدی برای آن صادر کرده‌اند. صرف نظر از اینکه آیا این اصل، مبنایی عقلی و شرعی (قرآن و سنت) دارد یا خیر، آنچه در تاریخ سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور آشکار آمده، این است که آنان به دلایل مختلف - که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد - با تبری از نوع سب درباره برخی از بزرگان صحابه که حتی مورد انتقاد شیعه هستند، موافق نبوده و شیعیان را از این روش و رفتار برحذر داشته‌اند. اما عدالت تمام صحابه نیز هیچ‌گاه مورد تأیید شیعه نبوده و نیست.^۶

با این حال آن دسته از اصحابی که به‌گونه‌های مختلف در مقابل اهل بیت علیهم‌السلام ایستاده و از مخالفان آنان به‌شمار می‌رفته‌اند، همیشه در فرهنگ شیعی نقد آنها به‌گونه‌های مختلف بروز و ظهور کرده است. این اعتراض‌ها در مقایسه با طبقات مختلف اجتماعی شیعه نیز به یک صورت نبوده است. مثلاً در طبقه علما و نویسندگان شیعه به صورت مثالب‌نویسی ظاهر می‌شده و در نوعی دیگر با طرح مباحث تاریخی - کلامی و نقد رفتارهای سیاسی برخی از صحابه نمود می‌یافته است. البته این اعتراض‌ها در طبقات عموم مردم با شدت و ضعف همراه بوده که برخی از آنها نیز مورد تأیید نبوده و

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۶ - ۲۳۷.

۳. وی ابتدا حنبلی بود، ولی به مذهب حنفی تغییر عقیده داد. (بنگرید به: سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۳)

۴. ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۴، ص ۴۷۱.

۵. همان.

۶. برای تفصیل مطلب بنگرید به: هدایت پناه، «امویان، مبلغان تقابل صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام»، *شیعه‌شناسی*، ش ۴۱،

ص ۲۱۸ - ۱۸۵.

حتی به آتش کشیده شدن منازل و کشته و مجروح شدن عده‌ای می‌انجامیده است.^۱

به هر حال تبری از مخالفان اهل بیت (علیهم‌السلام) هویت مذهبی تبری‌جویان را نشان می‌دهد که موجب تمایز آنان از دیگر گروه‌های شیعی نیز می‌شود. ربیع نیز در بعد تبری به‌گونه‌ای عمل کرده که او را از دیگر گروه‌های مذهبی فاصله داده است. این تبری در تاریخ اعتقادی و سیاسی شیعه امامی به صورت تبری از شیخین (خلیفه اول و دوم) جلوه کرده است. این نوع تبری به‌خصوص چنانچه به صورت مثالب ارائه گردد، به‌یقین با تشیع سیاسی - که تنها در مثالب خلیفه سوم توقف داشته - و با تشیع زیدی که در بعد فقهی حتی با مذهب تسنن حنفی همخوانی‌هایی پیدا کرده، نمی‌تواند سازش داشته باشد. علمای رجالی اهل سنت گویندگان چنین ادبیاتی را به غلو در تشیع و رافضی بودن متهم کرده و احادیث آنان را نمی‌پذیرند.^۲ این موضوع برای آن دسته از پژوهشگران علوم حدیث و رجال که با این‌گونه کتاب‌ها آشنایی دارند، به‌خوبی آشکار است.

نکته درخور توجه در این‌باره اینکه، ارائه چنین تحلیلی براساس اوضاع و شرایط سده اول تا نیمه سده سوم هجری است که دو گروه عمده علوی و عثمانی در مقابل هم بر سر خلیفه سوم اختلاف داشتند؛ بدین بیان که علوی مذهب‌بان حاضر به پذیرش خلافت عثمان نبودند و از این سو عثمانی مذهب‌بان نیز خلافت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را برنمی‌تافتند و و از آن به دوران فتنه یاد می‌کردند؛ دورانی از آن که به تثلیث خلافت (ابوبکر، عمر و عثمان) تعبیر می‌شود. این اختلاف وجود داشت، تا اینکه احمد بن حنبل با تدوین کتاب *فضایل الصحابه* موضوع «تربیع خلافت» (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) و پذیرش آن را در اهل سنت نهادینه کرد.^۳ این امر در جای خود به‌تفصیل تبیین شد و بر شئون مختلفی از ابعاد سیاسی، اعتقادی و اجتماعی مسلمانان تأثیر زیادی گذاشت.

بنابراین اگر شاعر و سراینده *علی نامه* درباره مطاعن و مثالب خلیفه سوم سخن رانده باشد، نباید این را با تشیع سیاسی قرن اول و دوم قیاس کرد، بلکه در قرن پنجم به‌یقین این گونه ادبیات، خاص تشیع مذهبی و امامی است. به هر حال ربیع چنین اعتقادات و دیدگاهی را این‌گونه به نظم کشانده است:

نشست اختیار از بر جای نص کز این اندر پیدا بُد آن رای نص
به خانه همی بود نص زان سپس شده یارش از خاصگان چند کس

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: همان.

۲. ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۱۳۹، ۳۵۸ و ج ۳، ص ۲۶۸.

۳. هدایت پناه، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، ص ۳۷ - ۳۴.

زبن «صاحب غار» سی ماه راست خلافت همی راند چونان که خواست
چو دنیا از او خواست پرداختن اجل کرد ناگه بدو تاختن^۱

شاعر ضمن رد انتخاب اولی تا سومی، از خلیفه نخست با عنوان «صاحب غار» یاد کرده که در اندیشه کلامی و سیاسی اهل سنت عنوانی تجلیل آمیز و قرآنی است. او از خلیفه دوم تنها با نام «عمر» یاد کرده، ولی با تشدید که ویژه تلفظ این نام در متون کهن نظم پاری است، چنان که در شعر فردوسی تا عصر خاقانی در ادب منظوم فارسی گاه گاه به همین صورت دیده می شود. اما وی از عثمان با نام اصلی او و البته با احترام بسیار با عنوان «عثمان پاکیزه تن» یاد کرده است.^۲ چنین ادبیاتی به خصوص درباره خلیفه سوم، تنها از تشیع سیاسی اعتدالی قرن نخست حکایت دارد. البته عنوان «صاحب غار» نیز دو وجهی است و در متون کلامی شیعه به گونه ای تفسیر شده که تجلیل از آن استفاده نمی شود،^۳ ولی از ادبیات شیعی نیز خارج است. با این حال سخن وی به هیچ رو با آنچه در ادامه گفته، قابل مقایسه نیست؛ به خصوص اخباری که درباره خلیفه سوم آورده که در ادبیات سیاسی شیعی به مثالب و مطاعن تعبیر می شود. از همین رو به نظر می رسد تعبیر «عثمان پاکیزه تن» بیشتر به کنایه معکوس شبیه است تا معنای حقیقی آن. بنابراین چنین نیست که ربیع در ارائه اندیشه های امامی و شیعی خود درباره مسئله امامت و حوادث خلافت، رویکرد مصلحت گرایانه را در پیش گرفته باشد، بلکه چنان که در بحث نص و اختیار اشاره شد، او به صراحت موضع و دیدگاه کلامی و امامی خود را مطرح کرده است.

با توجه به این مطالب، ربیع با همان رویکرد امامتی خود به گونه ای سخن رانده که این تصاحب خلافت را از سر کینه توزی با صاحب نص شمرده و با این بیان آنان را افرادی کینه توز معرفی کرده است. وی پس از اشاره به مرگ خلیفه اول و نشستن دومی بر اسب خلافت،^۴ با ظرافتی خاص صبوری امام علی (ع) را در مقابل این تصاحب خلافت، به صبوری و نرمش پیامبر (ص) در ابتدای رسالت تشبیه کرده و بدین ترتیب اوضاع پیش آمده برای امیرمؤمنان (ع) را همانند شرایط رسول خدا (ص) دانسته است. نفس چنین تشبیهی گویای همه چیز است و هرچند بخواهیم از قوانین ادبی کمک بگیریم که در تشبیه وجه شبه مهم و ملاک است، در این گونه موارد حساس اعتقادی، به نوعی

۱. ربیع، علی نامه (منظومه ای کهن)، ص ۱.

۲. شفیعی کدکنی، «حماسه ای شیعی از قرن پنجم»، آینه میراث (ضمیمه آینه میراث)، ص ۹۴.

۳. بنگرید به: مفید، الافصاح، ص ۱۹۳ - ۱۸۵؛ طبری شیعی، المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۴۴۰ - ۴۳۳.

۴. همان، ص ۲.

این تشابه فراتر از وجه شبه بوده و گویای مطالب فراوانی در طعن بر خلافت آنان است.

مدارا همی کرد نص همچنان سپرده بر اسب صبوری عنان
بدان سان که اول رسول خدای به نرمی همی داشت دین را به پای^۱

وی درباره عثمان به گونه‌ای بهتر و آشکارتر سخن گفته و بدون هیچ گونه تقیه‌ای به مخالفت عثمان با شریعت و سنت پیامبر ﷺ پرداخته است. ربیع پس از اشاره به دست یافتن عثمان به خلافت و سپردن منصب وزارت و دیوانی به مروان و عمرو عاص، این کار او را به صراحت مخالفت با دستور پیامبر ﷺ دانسته، به گونه‌ای که دو خلیفه نخست نیز حاضر به چنین کاری نبودند.

چو بوبکر و عمر در ایام خویش نکردند زین گونه بد نام خویش^۲

ربیع این کار را ریشه فتنه‌های بعدی شمرده و این عمل عثمان را این گونه به نقد کشیده است:

| | |
|---|--|
| چو عثمان به جای نبی بر نشست | حسام خلافت گرفته به دست |
| که آن هر دو ^۳ را رانده بُد مصطفی | بی‌آورد عثمان و دادش عطا |
| نخستین وزارت به مروان بداد | فدک را به إقطاع او کرد شاد |
| چون عثمان عفان ورا خویش بود | اگر چند بد فعل و بد کیش بود |
| چون عثمان وزارت به مروان سپرد | چراغ امانت به یک ره بمرد ^۴ |
| به رسم ملوکان بیفکند دست | چو بر بالش شهریار نشست |
| در اول که مروان دود را بخواند | در آن حال چو بوذری را براند ^۵ |
| چه‌ها کرد عثمان بدین روزگار | همه کار بد از بد آموزگار ^۶ |

البته با توجه به شرایط ایران قرن پنجم و حاکمیت تسنن بر بیشتر مناطق ایران نباید انتظار داشت که شاعر منویات قلبی خود را آزادانه بگوید؛ ضمن آنکه همین مقدار نیز از حد احتیاط بسیار فراتر است. اما درباره دیگر اصحابی که ظلم‌ها و ستم‌ها بر امیرالمؤمنین علیه السلام روا داشته‌اند، قلم شاعر

۱. همان.

۲. همان، ص ۴.

۳. منظور، مروان و عمرو عاص است، ولی در تاریخ آنچه مشهور است اینکه پیامبر ﷺ مروان و پدرش حکم بن ابی‌العاص را به طائف تبعید کرد و نامی از عمرو عاص نیست.

۴. ربیع، علی‌نامه (منظومه‌ای کهن)، ص ۳.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴.

در طعن و بدگویی و اظهار تنفر از آنان صراحت بیشتری یافته است. او هرچه از اصحاب خاص دورتر می‌شود، زبانش تندتر و تیزتر می‌شود؛ چنان‌که در حق امویان به صراحت تمام اظهار کرده است. برای نمونه در ابتدای بحث شورا که خلافت به عثمان رسید، می‌گوید:

ز شورا خلافت به عثمان رسید خبر زان سخن نزد مروان رسید
کجا بود مروان دون آن زمان به شهر کسان اندرون ایرمان
که آن سگ بُد از رانندگان نبی چو سرُبد بر اهل نفاق آن شقی^۱

وی هر جا از مروان و عمرو عاص سخن به میان آورده، آن دو را به بدترین القاب چون گبر (کافر)، دیو، ملعون و سامری توصیف کرده است:

در آن تیره شب هر سه پویان شدند سوی خانهٔ گبر مروان شدند^۲
چو بن عاص ملعون شنید این چنین ز گفتار مروان دیو لعین^۳
چو بن عاص عاصی در افسون‌گری فزون است امروز از سامری^۴

وی عبدالله بن عامر بن کریز - برادر مادری عثمان - را که برای تشویق طلحه و زبیر به جنگ، نزد آن دو رفته بود، بدنژاد و ساحر سامری خوانده است:

چو میگفت عبدالله عامری سخن‌ها از این روی از ساحری^۵
رسیدش به عبدالله عامری که او بد بر این جمله چون سامری
علی دشمنی بود آن بد نژاد که لعنت بر او باد و پیوسته باد^۶

شاعر کسانی را که با علی علیه السلام جنگ را روا داشته‌اند، کافر و دوزخی شمرده است:

چنین گفت پیغمبر ابطحی بود دشمن مرتضی دوزخی^۷
شنیده بدند جمله از مصطفی که کافر بود دشمن مرتضی

۱. همان، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۴۲۷.

۵. همان، ص ۱۵.

۶. همان، ص ۷۶.

۷. همان، ص ۶۵.

هر آن کس که با او کند کارزار بود دوزخی و شود خوار و زار^۱
عدوی وصی نبی را خدای مسلمان نخواندست ایا زشت رای^۲

ادبیات شاعر درباره طلحه و زبیر با ادبیات وی در مورد امویان - همچون مروان و معاویه - و شامیان و نزدیکان آنان اندکی تفاوت دارد. بدترین سخنی که درباره زبیر به کار برده، در این بیت آمده:

جفا گفت بر حیدر نامور لعین ابن عوام پر خاش خر^۳

در جایی دیگر نیز این گونه با زبیر تندی کرده است:

که از جانب راست تیری گشاد زبیر عوام آن سگ بد نژاد^۴

البته درباره عایشه هیچ گونه توهینی را به صراحت بیان نکرده، بلکه مهم ترین موضوعی که درباره وی آورده، موضوع طلاق اوست که امیر المؤمنین (علیه السلام) پس از شکست اصحاب جمل او را از همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) جدا نمود:

| | |
|---------------------------------|---|
| علی گفتش این را تو بشنو جواب | چنان چون تو گفتی که هست این صواب |
| تو را والی بودم بدادم طلاق | نه بس باشدت اینکه کردم فراق؟ |
| حمیرا بترسید کز وی شنید | بلرزید و آهلی ز دل برکشید |
| بگفت ای علی زینهار این زمان | و أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ بِخَوَانِ |
| علی گفت آن گه چرا زینهار | نمی خواستی اندر آن کارزار؟ ... |
| کنون سود ندارد از این در سَخُنْ | که حکم این چنین بود از اصل و بن |
| حمیرا چو بشنید شد سوگووار | دگر باره بی خود شد آشفته وار ^۵ |

هرچند که شاعر این مطلب را براساس کتاب الجمل ابومخنف نوشته، اصل این موضوع در منابع معتبر نیامده و حتی در تاریخ طبری و الجمل شیخ مفید - که از الجمل ابومخنف بسیار نقل کرده اند -^۶ چنین مطلبی ذکر نشده؛ به خصوص شیخ مفید که توجه خاصی به اینگونه اخبار داشته است. به علاوه

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۶۲.

۵. همان، ص ۹۲ - ۹۱.

۶. بنگرید به: هدایت پناه، منابع تاریخی شیعه تا قرن پنجم، ص ۳۴۷ و ۳۷۱ - ۳۶۸.

هیچ یک از مورخان و علمای شیعه و اهل سنت نیز بر این باور نبوده و نیستند. تنها مطلبی که در برخی روایات آمده، دو موضوع است: نخست اینکه براساس برخی روایات، رسول خدا ﷺ اختیار طلاق همسران خود را به امیرالمؤمنین ﷺ (آن هم در صورت مشاهده مسائلی خاص) داده است.^۱ دوم آنکه براساس برخی روایات امیرالمؤمنین ﷺ در این باره عایشه را تهدید نموده است؛^۲ چنان که آن حضرت در نامه‌اش به معاویه به اشاره، تهدید کرد که اگر بخواهد، می‌تواند ام حبیبه را طلاق دهد.^۳

ادبیات شاعر در بخش جنگ صفین نیز تفاوتی آشکار یافته؛ به گونه‌ای که وی امویان و شامیان را با عناوین و القاب تندتر و شدیدتری سرزنش کرده و حتی ابوهریره را که شامیان را بر علیه امام شورانده و امام را لعن کرده، کافر شمرده است:

ز گفتار آن شوم این شامیان به یکباره بی‌دین شدند آن زمان
ز قول نبی این سخن ظاهر است که لعنتگر مرتضی کافر است^۴

ربیع در بخش دیگری معاویه را دنباله‌رو پدرش دانسته و جنگ با علی ﷺ را همان جنگ ابوسفیان با پیامبر ﷺ دانسته است:

ز ناراستی رُسته فرزند هند سپاه هبل بود پیوند هند
کرا چون لعین صخر باشد پدر چو ملعون معاویه باشد پسر
همان کرد با مرتضی بد پسر که با مصطفی کرد ملعون پدر^۵

ربیع در ادامه به نامه امام به معاویه اشاره کرده در که آن، حضرت به نسب ناپاک معاویه اشارت نموده است:

تو را هندِ بن زانیه مست در ز سفیان حربی بدان زشت در^۶

۱. قال النبي ﷺ: يا ابا الحسن ان الشرف باق لهنّ (شرف الامهات) ما دمن لله علي الطاعة فأيتتهن عصت الله بعدي بالخروج عليك فأطلق لها في الأزواج وأسقطها من شرف أمة المؤمنين. (صدوق، کمال الدین، ص ۴۵۹؛ طبری شیعی، دلائل الامام، ص ۵۱۲ - ۵۰۶)

۲. بنگرید به: ابن شاذان، الايضاح، ص ۷۹.

۳. بنگرید به: نهج البلاغه، نامه ۷۳: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۶۵ - ۶۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۸۹.

۴. ربیع، علی نامه (منظومه‌ای کهن)، ص ۱۲۱.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۲۴.

| | |
|-----------------------------|---|
| مرا گفت عباس عم نبی | ز ناپاکی این سگ دنبقی |
| که بد مادرش هندیه می فروش | مغنی بد و زانی و طیره هوش |
| و می خواره بد گبر سفیان دون | بر هند رفتی چو رفتی برون ... |
| ز چندان زنا و ز مستی درون | برون آمد از چند پدر این برون ^۱ |
| ز حال سقاط و زنا کاره هند | که چون بود آن گبر می خواره هند |
| ز چو نان پدر و ز چنان مادری | نباید پسر جز چنان کافری ^۲ |

همچنین در ابیات زیادی از معاویه با عناوین مختلف به بدی یاد کرده است که مجال پرداختن به آن نیست. وی همچنین ابوموسی اشعری را با همان ادبیات تند نکوهش کرده است:

بخورد احمق آن موسی اشعری سخن های تزویر آن سامری^۳

اینها مواردی بود که بر تشیع امامی ربیع به خوبی دلالت دارد، اما شواهد و قرائن بسیار زیادی در این منظومه وجود دارد که می توان به آنها نیز برای این منظور استناد کرد؛ مانند اینکه علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است، چنان که در آیه مباهله «انفسنا» به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تفسیر شده است.^۴

چو باشد علی نفس صادق نبی بود نفس او نص، شنوای شقی^۵

تفسیر صالح المؤمنین بر امام علی علیه السلام نیز از دیگر تعابیر ربیع است:

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| سلام و سلامت نبذ بر یقین | از آن قوم جز صالح المؤمنین |
| نبذ صالح المؤمنین جز علی | علی آن که خواند ایزد او را ولی |

نتیجه

ربیع به عنوان سراینده منظومه *علی نامه* شخصیتی است که از نظر رجالی مجهول است، اما بر پایه تنها اثر او یعنی *علی نامه* می توان تا اندازه ای ابعادی از شخصیت وی را شناساند؛ از جمله مذهب

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۴۳۶.

۴. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۶؛ صدوق، *الأمالی*، ص ۶۱۸؛ طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ص ۴۸۵.

۵. ربیع، *علی نامه (منظومه ای کهن)*، ص ۴۵۱.

۶. همان، ص ۲.

سراینده علی نامه که با توجه به ملاک‌ها و معیارهایی و منطبق شدن آنها بر اشعار او، به‌خوبی اثبات می‌گردد. اعتقاد او به نص و تخطئه تئوری انتخاب، اعتقاد به سلسله دوازده امام، تبری از خلفا و دشمنان امیرالمؤمنین (ع) و ارائه تفکری برخلاف تفکر عدالت صحابه، همه می‌تواند دلایلی بر این مدعا باشد، هرچند که در منظومه علی نامه شواهد و قرائن برای اثبات این مطلب بسیار است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سید رضی.
۳. آقائوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۴. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۵. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابن‌شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق سید جلال‌الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۷. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل‌ابی طالب (ع)، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مکتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۸. ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ذیل واژه شیعی، ۱۴۰۵ ق.
۹. ابوالحسینی، رحیم، «مهدی از نگاه اهل سنت نویسنده»، رواق اندیشه، ش ۱۸، خرداد ۱۳۸۲.
۱۰. ابوحاتم رازی، الزینه احمد بن حمدان، الزینه (گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست)، ترجمه علی آقائوری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
۱۱. ادیب صابر ترمذی، صابر بن اسماعیل، دیوان ادیب صابر ترمذی، تصحیح محمدعلی ناصح، تهران، بی‌تا.
۱۲. استعلامی، محمد، نقد و شرح قصاید خاقانی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷.
۱۳. اشرف‌زاده، رضا، گزیده منطق الطیر یا مقامات طیور، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
۱۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، بی‌جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.

۱۵. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۳.
۱۶. اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۷. امیدسالار، محمود، «مروری بر ضمیمه بیستم آینه میراث ویژه علی نامه»، *کتاب ماه ادبیات*، شهریور ۱۳۹۰، ش ۱۶۷، ص ۷۱.
۱۸. ایرانی، علی اکبر، «علی نامه»، *گزارش میراث*، سال چهارم، شماره چهل، مرداد و شهریور ۱۳۸۹.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵.
۲۱. جعفریان، رسول، *تاریخ خلفا از رحلت پیامبر ﷺ تا زوال امویان (۱۳۲ - ۱۱)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.
۲۲. جمعی از مؤلفان (گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، *تاریخ تشیع*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۲۳. حسینی، سید محمدحسین، «نگاهی گذرا به بحث مهدویت از دیدگاه اهل سنت»، *مبلغان*، ش ۷۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.
۲۴. خاقانی شروانی، دیوان خاقانی شروانی (م. ۵۹۵)، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، ۱۳۳۸.
۲۵. خومحمدی، سعید، «شکوه حماسه عاشورا در شعر شاعران شیعه»، *مجله حوزه*، ش ۱۱۴ - ۱۱۳، ۱۳۸۱.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. ربیع، علی نامه (منظومه ای کهن)، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
۲۸. سبط ابن الجوزی، یوسف بن قزغلی، *تذکرة الخواص*، تهران، مکتبه نبوی الحدیثه، بی تا.
۲۹. سید بن طاووس، رضی الدین علی، *الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامر المؤمنین*، قم، دار الکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. سید بن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم و الفتن*، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ ق.
۳۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، «حماسه ای شیعی از قرن پنجم»، *آینه میراث* (ضمیمه آینه میراث)، سال هشتم، ضمیمه ۲۰، ۱۳۸۹.
۳۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

تأملی بر مذهب سراینده «علی نامه» ... □ ۶۷

۳۳. شیخ عبدالمحسن العباد و ابوالاعلی مودودی، *مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت*، ترجمه سید هادی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۳۵. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.

۳۶. طبری شیعی، محمد بن جریر، *المسترشد فی امامه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام*، تحقیق الشیخ احمد المحمودی، قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانبور، ۱۴۱۵ ق.

۳۷. طبری شیعی، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.

۳۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۵ ق.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.

۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌بیت، ۱۴۰۴ ق.

۴۱. عسکری، سید مرتضی، *معالم المدرستین*، بیروت، مؤسسه النعمان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ ق.

۴۲. عسکری، مرتضی، *عبدالله بن سبا*، بی‌تا، ج ۶، ۱۴۱۳ ق.

۴۳. عمیق بخارایی، *دیوان عمیق بخارایی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۹.

۴۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم، تهران، مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ج ۱، ۱۴۱۰ ق.

۴۵. قاضی نعمان مغربی، *شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار علیهم السلام*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۴۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۳ ق.

۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمال*، تحقیق سید علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۶ - ۲۵۵.

۴۸. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه الحجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، لتتحقیق التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.

۴۹. مفید، محمد بن محمد، *الافصاح*، تحقیق مؤسسه البعثه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.

۵۰. منتظرالقائم، اصغر، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام)*، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰ ش
۵۱. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قاهره، مؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲ ق، افست در قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. المهدی لدین الله، احمد بن یحیی، *المنیه و الامل*، تحقیق محمدجواد مشکور، بیروت، دار الندی، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. مؤمنی هزاوه، امیر، «معرفی اجمالی علی نامه»، *آینه پژوهش*، سال بیست و دوم، شماره ۱۳۰، مهر و آبان ۱۳۹۰.
۵۴. میرشریفی، سید علی، «کنیه ابوتراب افتخار امیرالمؤمنین (علیه السلام)»، *مجله وقف میراث جاویدان*، بهار ۱۳۷۵، شماره ۱۳، ص ۱۷۳ - ۱۶۸.
۵۵. ناصری داوودی، عبدالمجید، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
۵۶. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۲ ق.
۵۷. هدایت پناه، امویان، «مبلغان تقابل صحابه و اهل بیت (علیهم السلام)»، *شیعه شناسی*، ش ۴۱، بهار ۱۳۹۲.
۵۸. هدایت پناه، محمدرضا، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۵۹. هدایت پناه، محمدرضا، *منابع تاریخی شیعه تا قرن پنجم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۶۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.